

## گفت‌وگو با «پویا علاءالدینی»

دانشیار گروه برنامه‌ریزی اجتماعی دانشگاه تهران

### سیستم‌ها در ایران یادگیری ندارند

گفت‌وگو: شیده لالی

پویا علاءالدینی، عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است. تحصیلات خود را در رشته‌های علوم ریاضی در مقطع کارشناسی، مهندسی عمران و اقتصاد در مقطع کارشناسی ارشد و برنامه‌ریزی شهری و سیاست‌گذاری در مقطع دکتری در دانشگاه‌های آمریکا به اتمام رسانده است. همچنین موفق به گذراندن دورهٔ پسادکتری در رشتهٔ توسعهٔ شهری در دانشگاه ملل متحد در توکیو شده است. از زمینه‌های پژوهشی مورد علاقه‌اش می‌توان به توسعهٔ صنعتی، به‌سازی محله‌های فرودست شهری و ایجاد اشتغال و توانمندسازی اشاره کرد. علاءالدینی همچنین سابقه نسبتاً زیاد همکاری با سازمان ملل و بانک جهانی در انجام پروژه‌های توسعه، از جمله ارزیابی‌های اجتماعی در ایران، تاجیکستان، جمهوری آذربایجان و برخی دیگر از کشورها دارد.

در نخستین شماره مجله «ارزیابی تأثیرات اجتماعی»، با او درباره چگونگی اجرای طرح‌های ارزیابی تأثیرات در ایران در دهه اخیر و مسیری که تاکنون در این حوزه طی شده، گفت‌وگو کرده‌ایم. او معتقد است که باید این مسیر را با نگاه انتقادی بررسی کرد و نقاط قوت و کاستی‌ها را واقع‌بینانه مورد توجه قرار داد و طرح‌های ارزیابی تأثیرات را با رویکردهای خلاقانه و بهره‌گیری از نیروهای متخصص و کیفی در جایگاه درستش به کار گرفت.

- ارزیابی تأثیرات اجتماعی به صورت فراگیر بیش از یک دهه است که وارد ایران شده است. اگر موافق باشید، بحث را با بررسی همین مفهوم آغاز کنیم؛ اینکه ارزیابی تأثیرات از کجا آغاز شده، در دنیا چه جایگاهی دارد و در ایران پس از این یک دهه و اندی در چه جایی ایستاده است؟ من نمی‌خواهم در این باره تاریخچه بگویم، اما توضیح بحث به طور ساده این است که از یک زمانی به بعد، انواع پروژه‌های توسعه‌ای که در کشورهای مختلف انجام می‌شد، چه در کشورهای توسعه‌یافته و چه کشورهای در حال توسعه، به تدریج با مشکلاتی مواجه شد، به ویژه مشکلات محیط‌زیستی و نیز مشکلات اجتماعی. به همین دلیل و با توجه به این نتایج، این ایده مطرح شد که چرا قبل از اینکه پروژه‌ای را انجام دهیم، به پیشواز این مشکلات و شناسایی آنها نرویم؟ شاید نتایج این بررسی‌ها نشان دهد که لازم نیست بعضی پروژه‌ها انجام شود و در پروژه‌هایی دیگر هم مشکلات را کاهش دهیم. بنابراین یکی از تبارشناسی‌های ارزیابی تأثیرات اجتماعی که به این صورت و با این رویکرد و هدف انجام می‌شود، در خاستگاه اولیه، به انجام ارزیابی‌های تأثیر محیط‌زیستی بازمی‌گردد؛ چون شماری از اقدامات توسعه‌ای در گذر زمان به تأثیرات محیط‌زیستی وحشتناک و نگران‌کننده‌ای منجر شد. بعدها همین ارزیابی‌ها به این نتیجه رسید که وضعیت محیط‌زیست با حوزه‌های از زندگی مردم مرتبط است؛ اینکه مردم چه می‌کنند، چگونه عمل می‌کنند و به این ترتیب ارزیابی تأثیرات اجتماعی در کنار توجه به تأثیرات محیط‌زیستی پروژه‌ها مورد عنایت قرار گرفت.

تبارشناسی‌های دیگری هم در کشورهای توسعه‌یافته وجود دارد و در هر جا این فعالیت‌ها سابقه خودش را دارد. اما نکته اصلی و در واقع مشترک ارزیابی تأثیر اجتماعی، این بوده که پیش از آنکه پروژه‌ای را برای اجرا نهایی کنند، آن پروژه مورد بررسی قرار گیرد و آثار سوء احتمالی را بشناسند و تعدیل کنند و آثار مثبتش را به حداکثر برسانند. ماجرا به بیان ساده و خلاصه این بوده است. وقتی شما اینگونه بررسی را انجام می‌دهید، در واقع ارزیابی تأثیرات، بخشی از چرخه اجرای پروژه می‌شود. شما فرآیندی را برای بررسی پیش رو دارید که از اینجا آغاز می‌شود: «اساساً یک پروژه چرا به وجود آمده است؟» «چه نیازی وجود دارد که به اجرای چنین پروژه‌ای منتهی شده است؟» بنابراین اغلب یک فرایند سیاسی هم وجود دارد. منظورم سیاسات است، به معنای روابط سیاسی، نه سیاست به معنای سیاست‌گذاری.

بنابراین اصل ماجرا برمی‌گردد به نیازها. نمایندگان محلی، شوراهای مردم، جامعه مدنی و کارشناسان، همه اینها در شکل‌گیری این نیازها و صورت‌بندی

پروژه‌ها نقش دارند. یکی از نتایج کاری که قبل از پروژه انجام می‌شود، این است که یا ممکن است بگویید پروژه انجام نشود، یا اینکه اگر انجام می‌شود، با در نظر گرفتن مجموعه‌ای از راهکارها باشد. اما کار به همین جا تمام نمی‌شود. شما باید در طول پروژه مراقب باشید کارهایی که گفته و پیشنهاد شده، به چه نتیجه‌ای می‌رسد؟ آیا انجام می‌شود یا نه؟ چون آن راهکارها و پیش‌بینی‌ها، قطعی نیست و حالت برآوردی داشته است. بررسی آثار احتمالی هم همین‌طور است و باز هم نمی‌دانید که در طول پروژه، چه اتفاقاتی می‌افتد. ممکن است اتفاقات غیر مترقبه‌ای، مسیر پروژه را تغییر دهد. پروژه‌ها اغلب در طول زمان تغییر می‌کنند. مثلاً اعتبارات به موقع نمی‌رسد، یا گستره‌شان تغییر می‌کند.

از این‌رو در ارزیابی تأثیرات اجتماعی، این موضوع مطرح می‌شود که فعالیت ارزیابی باید قبل، حین و بعد پروژه انجام شود. اما به نظرم در ایران مشخصاً درباره این ماجرا، بدفهمی ایجاد شده است و به دلیل این بدفهمی، گستره مطلوب فعالیت‌های ارزیابی اجتماعی اغلب بد تعریف شده است. البته مسئله خود قدری پیچیده است. اگر یک تیم در ابتدا مطالعه ارزیابی را انجام داده و گفته پروژه باید با ملاحظات اجرا شود، آیا در تمام مراحل اجرا هم حاضر و فعال است؟ اگر نیست، چه کسی در زمان اجرا باید پروژه را کنترل کند؟ سؤال دیگر این است که اساساً بحث ارزیابی تأثیرات اجتماعی باید کجا دیده شود. آیا باید تبدیل شود به بخشی از فرایندهای بوروکراتیک و طی آن اسمش را بگذاریم پیوست اجتماعی و عده‌ای بیابند صرفاً گزارشی آماده پیوست مدارک کنند؟ چه کسانی باید این فعالیت ارزیابی را انجام دهند؟ رابطه‌شان با اجزای مختلف فرایند تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری چطور باید باشد؟ در ایران درباره اینها کمتر فکر شده است. آیا گروهی که مطالعات را انجام می‌دهند، به اندازه کافی استقلال دارند؟ اگر اعلام کنند پروژه انجام نشود، آیا این امکان‌پذیر است؟ در واقع در بسیاری از موارد امکان‌پذیر نیست.

### - چرا امکان‌پذیر نیست؟

دلایل مختلفی دارد؛ از جمله اینکه در اصل فرایندهای صورت‌بندی پروژه‌ها در ایران عموماً فرایندهای غیر دموکراتیک و غیر مشارکتی است. خود این اشکال دارد؛ کسی از بالا گفته است، فلان کار را بکنید و سفارش‌دهندگان مطالعات ارزیابی تأثیرات اجتماعی در چنین شرایطی، مجریانی هستند که در بهترین حالت فقط یک پیوست می‌خواهند که روی پروژه بگذارند تا کارشان راه بیفتد. من نمی‌گویم نتیجه در چنین شرایطی هم کاملاً بی‌فایده است؛ شاید هم مثبت باشد و بگویند

شما پیشنهادهایتان را بدهید تا کار ما بهتر شود. اما به طور کلی سیستم‌هایی که با چنین فرایندهایی کار می‌کنند، علاقه‌ای ندارند که تیمی وارد شود - ولو به عنوان پژوهشگر - و بخواهد به اصطلاح چوب لای چرخش بگذارد.

- درباره ارزیابی تأثیرات اجتماعی، این نگاه هم وجود داشته که اتفاقاً ممکن است این روش بتواند در کشوری که به رغم همه تلاش‌ها، هنوز بخش عمده فرایندها در آن غیر دموکراتیک و غیر مشارکتی است، تأثیر بگذارد. ارزیابی تأثیرات، روشی است مشارکتی؛ از گردآوری اطلاعات و روش اجرای کار گرفته تا اساساً حوزه بررسی‌اش که پیامدهای اقدامات توسعه‌ای بر زندگی مردم و بخش‌های مرتبط با آن را شامل می‌شود. در کشور ما در دهه‌های گذشته و در فرآیند اجرای طرح‌های توسعه‌ای، مردم جزء گروه‌هایی بودند که بیشترین آسیب‌ها را دیده‌اند. شاید دقیقاً به همین دلیل است که بحث ارزیابی تأثیرات اجتماعی با نتایج مورد انتظارش، وقتی وارد ایران می‌شود و معرفی می‌گردد، مورد توجه قرار می‌گیرد. خیلی‌ها فکر می‌کنند که این یک راهکار نجات‌بخش است. اما پژوهش‌ها انجام می‌شود، بحث پیوست اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد و بعد افول می‌کند و نقد و نظرها آغاز می‌شود. این چقدر ناشی از فرآیندهای تصمیم‌گیری متکی به روش‌های غیر دموکراتیک است و چقدر تأثیر عوامل دیگر و آن عوامل از نظر شما چیست؟

طبیعتاً یک رشته عوامل ساختاری در کنار عوامل سازمانی و محلی وجود دارد. بحث سازمان‌ها خیلی مهم است. در سازمان‌های مختلف در ایران، رویه‌های متفاوتی وجود دارد. نمی‌توان گفت کل ساختار به یک صورت عمل می‌کند و عوامل مختلفی تأثیرگذار هستند. مورد به مورد این عوامل را می‌توان بررسی کرد. آثار سوء بحث خویشاوندپروری، فسادهای سازمانی و پسرخاله‌دوستی مطرح است و ظاهراً این مسایل در ایران نسبت به دیگر کشورها گسترده‌تر هم هست. سازمان‌های ایران در خیلی از موارد، اهداف مشخص توسعه‌ای ندارند و هدف اصلی‌شان این است که افرادی که پشتوانه سیاسی و ایدئولوژیک خاصی دارند، در آنها سر سفره جمع می‌شوند و چون فرآیندها دموکراتیک نیست، طبیعتاً کسی هم پاسخگو نیست. کسی می‌تواند سال‌ها رئیس اداره‌ای باشد و کوچک‌ترین کار مفیدی هم انجام ندهد؛ میلیاردها تومان هم هزینه صرف شده باشد. این سازمان‌ها وجود دارند و کسی هم نمی‌تواند پرسد چرا. همه اینها تأثیرگذار است.

این شرایط در عین حال با سطح توسعه و امکانات ایران چندان سازگار نیست؛

یعنی این شرایط بیشتر مختص کشورهای است که از سطح توسعه‌ای به مراتب پایین‌تر از ایران برخوردارند. اما شاید هم قابل انتظار هستند، چون ایران کشوری است که پول نفت زیادی دارد. این پول را توزیع می‌کنند و هر کسی هم سهم خودش را انتظار دارد. البته عوامل متعددی دیگری هم وجود دارد که اثرگذار است. برخی از آنها را می‌توان کنترل کرد و وضع را بهبود داد. من فکر می‌کنم شاید الآن زمان خوبی است، چون دوره آن توهمی که ما داشتیم که پول نفت داریم و می‌توانیم آن را هر طور که می‌خواهیم، خرج کنیم به سر آمده و ممکن است که بخش عمومی ناگزیر باشد که با مردم گفت‌وگو کند. در این شرایط، دولت و حاکمیت باید پاسخگو شوند و ناگزیرند فرآیندهای تصمیم‌گیری و اجرا را شفاف کنند. به همین دلیل می‌گویم شاید الآن فرصت خوبی برای توجه بیشتر به مسئله ارزیابی تأثیرات اجتماعی باشد.

- در همین مقطع به نظر می‌رسد که پیامدهای اجتماعی ناشی از توسعه نامطلوب هم در مناطق مختلف ایران آشکار شده است. برای مثال نارضایتی‌های اجتماعی ساکنان مناطق صنعتی در اصفهان یا شرایط اخیر که در اهواز و دیگر شهرهای خوزستان شاهد هستیم؛ مناطقی که از نظر صنعتی توسعه یافته‌اند، اما پیرامون آنها فقر، بیکاری و انواع مسائل اجتماعی رشد کرده و به بروز مسئله‌های اجتماعی مختلفی منجر شده است. برای مواجهه با این شرایط و بررسی اینکه این سیاست‌های توسعه‌ای به چه نتایجی منجر شده‌اند و چطور می‌توان بخشی از پیامدهای نامطلوب را تعدیل کرد، ارزیابی تأثیرات اجتماعی در چه صورتی و با چه تغییراتی در رویکرد می‌تواند کارساز باشد؟

من فکر می‌کنم ارزیابی تأثیرات اجتماعی را باید در جایگاه خودش به کار گرفت. به نظرم برای پروژه‌های نسبتاً محدودتر بخش عمومی مناسب است، اما اینکه مثلاً شما بیایید سیاست‌های کلان مملکتی را با این روش‌ها بررسی کنید، درست نیست. علاوه بر این ارزیابی تأثیر اجتماعی از نظر عنوان، ابهام ایجاد کرده است. تأثیر کی، کجا و چی؟ این ابهام اجازه داده که از ارزیابی تأثیرات، تفسیری بزرگ‌تر از توانایی‌ها و ظرفیت‌هایش ارائه شود.

مسئله دیگری که گمراه‌کننده بوده، بررسی تأثیرات قبل و حین پروژه است. منظور از اینکه تأثیرات باید حین، قبل و بعد بررسی شود این است که مسئولانی باید از زمان طرح‌ریزی تا اجرا در کنار پروژه باشند؛ یعنی بخشی از فرآیند نظارتی باشند، اما اتفاق دیگری افتاده است. ما در پیوند با چرخه اجرای پروژه‌ها، چندین نوع ارزیابی و ارزش‌یابی داریم که اینها به دلیل گزاف شدن بحث ارزیابی

تأثیرات اجتماعی کاملاً مغفول واقع شده‌اند. مثلاً نیازسنجی، یکی از آنهاست و به این پرسش پاسخ می‌دهد که اساساً این پروژه از کجا یعنی بر اساس چه نیازی باید به وجود بیاید. اگر نیازسنجی به درستی انجام شده باشد، یعنی مردم این پروژه را خواسته‌اند. اما نیازسنجی در ایران اصلاً انجام نمی‌شود و پروژه‌ها اغلب یا از جیب یک نفر درآمده یا برخی دلسوزان حس کرده‌اند که فلان پروژه باید انجام شود. پیشنهاد اولیه آنها مبنای درستی ندارد.

بخش دیگر، مسئله پایش و ارزیابی است. وقتی پروژه‌ای از نظر اجرا چند سال زمان می‌برد، باید به طور منظم پایش و ارزیابی شود. نمی‌توان و نباید پروژه را رها کرد. اینجا دقیقاً همان جایی است که نتایج و پیشنهادهای ارزیابی تأثیرات اجتماعی باید قرار بگیرد. در واقع نتایج و پیشنهادهای ارزیابی تأثیرات اجتماعی باید در بخش پایش و ارزیابی مورد استفاده قرار بگیرد. علاوه بر اینها یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در ایران به کلی مغفول است، ارزش‌یابی اثربخشی پروژه‌هاست. غیر از این در ارتباط با همه پروژه‌ها، بحث ارزیابی کارآیی اقتصادی وجود دارد که به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا اجرای این پروژه اصلاً صرف می‌کند؟ منظورم از ارزیابی اقتصادی این است که این پروژه از نظر اعتباری که داشته، آیا بیشتر از آن به جامعه منافع رسانده است یا نه؟ در ایران بررسی پروژه‌ها از این منظر هنگام امکان‌سنجی طبق مفروضات و حدسیاتی ممکن است انجام شود، اما هیچ‌وقت حین و در پایان پروژه انجام نمی‌شود. اما بیشتر پروژه‌ها در کشور از نظر زمان‌بندی اجرا با پیش‌بینی‌های اولیه فاصله دارند. پروژه آغاز می‌شود و قرار است سه ساله به پایان برسد، اما در زمان مورد انتظار پیش نمی‌رود. پانزده سال بعد به نتیجه می‌رسد. بنابراین تمام محاسبات اقتصادی تغییر می‌کند. پانزده سال بعد نیازها در جامعه تغییر کرده و در واقع پروژه در آن زمان دیگر منفعی ندارد. پس ما برای اینکه بتوانیم در این مسیر درست حرکت کنیم و به نتیجه برسیم، به مجموعه‌ای از ارزیابی‌ها و ارزش‌یابی‌ها نیاز داریم که بسته به نوع پروژه، برخی از اینها دارای اهمیت بیشتری نسبت به بقیه می‌شوند.

### **- یعنی در برخی پروژه‌ها می‌توان از ارزیابی تأثیرات اجتماعی صرف‌نظر کرد و ارزیابی‌های دیگری انجام داد؟**

در واقع نوع ارزیابی را با توجه به موضوع باید به درستی انتخاب کرد. یک مثال می‌زنم؛ شما می‌خواهید پروژه‌ای را با موضوع آموزش شهروندی اجرا کنید. آیا اجرای این پروژه نیازمند ارزیابی تأثیرات اجتماعی است؟ به نظر من هزینه کردن در اینجا برای ارزیابی تأثیرات اجتماعی، بی‌معنی است. این طرح ممکن

است به چه نتایج منفی منجر شود؟ آموزش حقوق شهروندی، پروژه‌ای است که نتیجه منفی ندارد. اما آیا باید نیازسنجی انجام شود درباره اینکه که چه نوع آموزش‌های شهروندی می‌بایست ارائه شود؟ اینجا پاسخ مثبت است و حتماً باید انجام شود. سؤال دیگر اینکه آیا باید برای چنین پروژه‌ای، ارزیابی اثربخشی انجام داد؟ بله، برای اینکه شما باید بدانید که آموزش‌هایی که ارائه شده، آیا در عمل هم به درد می‌خورد یا نه؟ یکی دیگر از موضوعات این است که وقتی شما برای پروژه‌ها، انواع ارزیابی‌ها را انجام می‌دهید، به ویژه ارزیابی تأثیرات اجتماعی و ارزش‌یابی اثربخشی، نتایج آن به ارزیابی تأثیرات اجتماعی یک پروژه در جای دیگر کمک می‌کند. شما در ایران چطور می‌توانید ارزیابی تأثیرات اجتماعی انجام بدهید و درباره آینده حدس‌هایی بزنید، اگر ندانید که گذشته چیست؟ شما وقتی برای هیچ کدام از پروژه‌های مملکت، ارزش‌یابی اثربخشی انجام نمی‌دهید، نمی‌توانید درباره پروژه‌های آتی هم اظهارنظری دقیق کنید. بنابراین ارزیابی پروژه‌ها در چرخه اجرای پروژه‌ها - بسته به نوع طرحی که اجرا می‌شود - باید انتخاب شده و اجرا شود. یکی از نقایص مهم این است که در جایی که پروژه‌ها از نظر اثربخشی باید مورد بررسی قرار گیرند، از ارزیابی تأثیرات اجتماعی استفاده شده، در حالی که ابزار مورد استفاده ارزیابی تأثیرات اجتماعی برای سنجش دقیق اثربخشی، علیل و ناکارآمد است.

**- یعنی به نظر شما بهتر است که ارزیابی تأثیرات اجتماعی به عنوان یکی از روش‌های ارزیابی در چرخه اجرای پروژه در جای خودش قرار گیرد و بخشی از زنجیره بزرگ‌تر ارزیابی‌ها باشد؟**

بله. مهم این است که برای ما یادگیری‌ها رخ دهد که در نهایت به مرور زمان اجرای پروژه‌ها و نتایجی که به دست می‌آید، بهتر شود. این نکته مهمی است که ما نباید به طور مداوم از اول شروع کنیم. چرا باید پنجاه گزارش ارزیابی تأثیرات اجتماعی درباره پیاده‌راه‌سازی داشته باشیم، اما در نهایت پروژه پیاده‌راه‌سازی خیابان ۱۷ شهریور هم اجرا شود؟ پس تأثیر نتایج مطالعات پیشین در اینجا به چه کاری آمده است؟

به هر حال یکی از خروجی‌های مهم و مورد انتظار در بحث ارزیابی تأثیرات اجتماعی این است که بررسی‌ها در نهایت به چک‌لیستی برسد که دست‌اندرکاران بخش عمومی بتوانند آن را اجرا کنند و نتیجه‌اش را هم ببینند. برای مثال اگر قرار است اینجا پروژه پیاده‌راه اجرا شود، شما چند وقت قبل باید به مردم بگویید که آنها چه باید بکنند و چه نقشی دارند و چه اتفاقی برایشان می‌افتد. تعدادی از پروژه‌هایی که در قالب ارزیابی تأثیرات اجتماعی انجام شده،

اصلاً به این چک لیست‌ها نرسیده‌اند و بعد به جای آن، دوباره و چندباره ارزیابی تأثیرات روی همان سنخ پروژه‌ها انجام شده است. اینجا نکته بسیار مهمی وجود دارد؛ کسانی که در ایران کار کرده‌اند، متوجه هستند که سیستم یاد نمی‌گیرد. حرفی را که همین امروز درباره ارزیابی تأثیرات اجتماعی به شما می‌زنم، ده سال قبل هم زده‌ام؛ اما سیستم در کشور ما، کوچک‌ترین یادگیری نداشته، چرا؟ چون فرآیند یادگیری را طی نمی‌کند و برای این سیستم، زمان همیشه روز اول است.

**- گفتید که ارزیابی تأثیرات اجتماعی در ایران با بار سنگین تری از آنچه در توانش بود، مواجه شد یا از آن، انتظاراتی بالاتر از حد ظرفیتش به وجود آمد و بنابراین چون نتوانسته به این انتظارات پاسخ بدهد، از نظر کارآمدی و دستیابی به نتایج مورد انتظار، مورد انتقاد قرار گرفته است. این مسئله مهمی است که باید به آن توجه کرد. در سال‌های گذشته، برخی افراد می‌گفتند که ما می‌توانیم برای مثال پیامدهای اجتماعی ناشی از تصمیم‌های کلان دولتی را هم بسنجیم. مثلاً درباره همین ماجرای بنزین، عده‌ای نقد کردند و نوشته‌اند که اگر ارزیابی تأثیرات انجام می‌شد، پیامدهای منفی را به این شدت شاهد نبودیم. شما ارزیابی تأثیرات اجتماعی را در بخشی از همان زنجیره ارزیابی‌ها که توضیح دادید قرار دادید، در حالی که این رویکرد در مقابل این تحلیل شما وجود دارد که ارزیابی تأثیرات به عنوان یک بررسی که از روش‌های مختلف استفاده می‌کند، به نوعی میان‌رشته‌ای است و باید با گروهی متشکل از متخصصان مختلف کار کند و توانایی این را باید داشته باشد که پیامدهای اجتماعی، محیط‌زیستی و اقتصادی و... را بسنجد. این رویکرد را چطور تحلیل می‌کنید؟**

منظور من مشخصاً این است که ارزیابی تأثیرات اجتماعی نباید جایگزین ارزیابی اثربخشی، ارزیابی اقتصادی و مانند آنها شود. برای ارزیابی تأثیرات اجتماعی، رویه خاصی پیش‌بینی شده است. با رویه‌ای که تاکنون در ایران تجربه شده و الان موجود است، نمی‌توان به بسیاری از پرسش‌های مورد انتظار جواب داد. بله، ممکن است این مهارت‌ها در یک نفر جمع باشد که از ابعاد مختلف یک موضوع را ببیند و مسلط باشد. حتی این فرد ممکن است بتواند پیامدهای اجتماعی افزایش قیمت بنزین را هم بسنجد. اما حتماً اینگونه ارزیابی نیازمند بررسی‌های گسترده‌تر است و مستلزم استفاده از روش‌های مختلف. اما ارزیابی تأثیرات اجتماعی با صورت‌بندی فعلی‌اش نمی‌تواند در این موضوع مشخص، جواب‌های درستی به همه سؤالات ما بدهد.



**- آیا اینجا نقد شما به شیوه اجرای ارزیابی تأثیرات اجتماعی در ایران است، آنگونه که در سال‌های گذشته در ایران انجام شده و اگر صورت‌بندی کار و روش اجرا به استانداردهای جهانی نزدیک‌تر شود، اثربخش خواهد بود؟**

نه، من این را هم نمی‌گویم. ارزیابی تأثیرات به طور کلی روند مشخصی دارد. یک روال مشخص و تعریف شده که باید پروژه طی آن بررسی شود. سیاست‌های کلان را باید با روش‌های دیگری بررسی کرد. نه اینکه روش‌ها در این دو بررسی با هم به طور کامل متفاوت باشد؛ اشتراکاتی وجود دارد. اما وقتی قرار است سیاست‌های مربوط به افزایش قیمت بنزین سنجیده شود و موضوعاتی از این دست که تحت تأثیر مسائل پیچیده سیاسی و اقتصادی کلان هستند، از نظر سازوکارهای اجرایی به پژوهش‌های بزرگ مقیاس‌تری نیاز است که به نظرم از حوزه ارزیابی تأثیرات اجتماعی فراتر می‌رود.

**- آنچه در سال‌های گذشته در حوزه ارزیابی تأثیرات اجتماعی در ایران انجام شده را چطور می‌بینید؟ به ما چه آورده‌ای داده، چه کاستی‌هایی داشته و اکنون در کجا ایستاده است؟**

شاید کسانی که خیلی بیشتر درگیر اجرای این پروژه‌ها بودند، بهتر بتوانند به این سوال جواب دهند. من فقط ناظر چند پروژه محدود بوده‌ام. در ابتدا که قرار بود بحث ارزیابی تأثیرات در ایران انجام شود، مشارکتی در کارها داشته‌ام، با نقدهای خودم که بخش عمده آنها هم به جایی نرسید. در دوره‌های دیگر هم چون من منتقد بخشی از رویه‌ها بودم، عملاً از این فرایند حذف شدم. این حذف شدن افراد هم به هر حال معنا دارد، به‌ویژه اینکه ما به دنبال گرفتن شرایط ویژه‌ای برای خودمان نبودیم. انتقادهای برای این بود که به فرآیندهای اجرایی مؤثرتری برسیم و به نوعی انتقال تجربه اتفاق بیفتد.

اما چند نکته را در پاسخ به سؤال شما می‌توانم بگویم. یکی از مشکلاتی که وجود دارد این است که در فرآیند اجرای ارزیابی تأثیرات، پروژه‌ها را تبدیل به فعالیت‌های کوچک کردند و اغلب هر کدام را به یکی از تکسین‌ها واگذار کردند. در حالی که ارزیابی تأثیرات اجتماعی نیازمند مهارت بالا، خلاقیت و میزان مشخصی از تسلط به علوم اجتماعی است. نیاز به فردی دارد که بتواند مطالعه را صورت‌بندی کند و به طور دقیق پیش ببرد. اما افرادی وارد بازار کار ارزیابی تأثیرات اجتماعی شدند که برای مثال طبق معیارهای اولیه، فوق لیسانس بودند و مثلاً دو سال سابقه کاری داشتند. مسئله این نیست که افرادی با این ویژگی‌ها

نمی‌توانند یا نباید کار کنند. هر کسی می‌تواند وارد بازار کار شود، تجربه کسب کند و در آینده رشد کند. مسئله این است که فرآیند ارزیابی تأثیر پروژه به این شکل، نادرست و ناکافی است. مسئله دیگر، نگاه پیمانکاری به اجرای پروژه‌های ارزیابی تأثیرات است. این رویکرد هم قابل انتقاد است. فرآیند کار در شرکت‌های ایران به گونه‌ای است که کار را می‌گیرند و به افراد دیگر واگذار می‌کنند. درست است که در کارهای ساختمانی ممکن است غیر از این چاره‌ای نباشد؛ اما در حوزه علوم انسانی فرق می‌کند و نقش نیروی انسانی در این پروژه‌ها بسیار مهم است. شما شرکتی را در نظر بگیرید که ابتدای کار، پنجاه درصد کل اعتبار پروژه را در جیبش می‌گذارد. نیروی انسانی هم ندارد. از بیرون یک نفر را جذب می‌کند و کار را به او واگذار می‌کند. نفر دوم هم نصف پنجاه درصد مانده را برمی‌دارد و باقی را می‌دهد به چند نفر دیگر. در نهایت چند جلسه گفت‌وگو با ذی‌نفعان برگزار می‌شود و گزارشی هم از این جلسه‌ها درمی‌آید. بسیاری از پروژه‌های ارزیابی تأثیرات در سال‌های گذشته به این شکل اجرا شده است. این فرآیندها درست کار نمی‌کنند.

ممکن است پرسید که چه فرآیندی درست کار می‌کند. وقتی سیستم‌ها دچار فساد می‌شود و فرد معتمد و به اصطلاح ریش سفید ندارد، ناگزیر می‌شوید ضوابط را زیاد کنید. این ضابطه‌ها، رانت جدید ایجاد می‌کند. شما باید آدم‌ها بتان را در فرآیند پروژه درست انتخاب کرده باشید. ما ضعف نیروی انسانی و ضعف اخلاق حرفه‌ای داریم. ساختارهای جهان‌سومی کنونی فقط یک سری ضوابط دارند و آنها را تیک می‌زنند و این یکی از اصلی‌ترین زمینه‌های ایجاد رانت است. یک نفر آنجا نشسته و تنها کارش این است که همین تیک را بزند. می‌گوید از تو خوشم می‌آید و تیک می‌زنم و به آن یکی می‌گوید تو پول بده، این بخش کار را برایت تیک نمی‌زنم و از این دست مسائلی که با آنها آشنا هستیم. حل این داستان‌ها هم اصلاً چیز ساده‌ای نیست.

#### - همه ساختارها و در کشورهای مختلف هم ممکن است دچار فساد شوند.

حتماً همین‌طور است. اما ساختارها در برخی کشورها بهتر عمل می‌کند و کمتر اجازه فساد می‌دهد. موضوع مهم این است که ساختارها باید برای انجام کار خوب به افراد پرستیژ بدهند. اما در کشورهای جهان سوم، کار خوب اصلاً اهمیتی ندارد. این حوزه سیاست‌گذاری بخش عمومی است و حوزه پیچیده‌ای است. باید از خودمان پرسیم که اصلاً چطور می‌شود که نهادهای عمومی به این روز می‌افتند و چطور می‌توان آنها را سالم کرد؟ نهادهای سالم اینقدر ضوابط دست

و پاگیر ندارند و در آنها مردم خودشان تصمیم می‌گیرند و اختیار تصمیم‌گیری بالاتری دارند. اگر حوزه ارزیابی تأثیر اجتماعی هم تبدیل شود به حوزه‌ای که کیلویی با آن برخورد می‌کنند، بی‌فایده خواهد بود. آیا نگاه این است که گزارش صد صفحه‌ای از گزارش ده صفحه‌ای، فارغ از اینکه چه می‌گویند، ارزش بیشتری دارد؟ مسئله بحث نگاه کیفی است و اینکه از چه نیروهایی با چه کیفیتی و با چه انتظاراتی در این حوزه استفاده می‌شود. چه کسانی الآن در این حوزه فعال هستند و با چه رویکردی کار می‌کنند؟ آیا همان افرادی نیستند که پیشتر با همین مقاله‌های کیلویی در ساختارهای آکادمیک بالا آمده‌اند.

به هر حال یکی از مسائل مهم در سال‌های اخیر در این حوزه این است که بخشی از افرادی که وارد این حوزه شدند، منافع خودشان را گسترش دادند و درآمد حاصل از پروژه‌ها را هم بین دوستان و رفقای نزدیکشان پخش کردند و به تدریج هم ذهن‌ها معیوب شد. به این می‌گویند وابستگی به مسیر؛ یعنی صداها و نقدها و نظرها شنیده نمی‌شود، چون ذهن‌ها به مسیر وابسته شده و نمی‌تواند خودش را بیرون از این دایره ببیند. بنابراین فرآیند معیوب ادامه پیدا می‌کند. این را بگویم که من خودم هیچ ادعایی ندارم که بتوانم اینها را حل کنم. اما اینها نکات مهمی است که وقتی ما به آینده ارزیابی تأثیرات اجتماعی فکر می‌کنیم، باید مدنظر داشته باشیم.

- پیش از شروع مصاحبه گفتید که می‌خواهید درباره مجله‌های علمی و همین‌طور پیشنهادها یتان برای مجله ارزیابی تأثیرات اجتماعی صحبت کنید. همین مسائلی که بحث کردیم، درباره مجله‌های ما هم وجود دارد. مخصوصاً مجله‌های علمی و پژوهشی ما. بیشتر این مجله‌ها درگیر رانت هستند. اولاً تعدادشان بسیار زیاد است و مقالات سطح پایین است و با سفارش منتشر می‌شوند. در مجلات علمی هم وضعیت همان شرایط کیلویی حاکم است. برای مثال فردی که سه کیلو مقاله تولید کرده، ممکن است بشود سردبیر یکی از این مجلات، در حالی که در تمام زندگی‌اش یک تحقیق انجام نداده و یک کار درست از او نمانده است. بسیاری از این مجله‌ها این مشکل را دارند و حتی اگر کسی بخواهد مجله خوب هم درست کند، باز هم با مشکل مواجه می‌شود؛ چون وقتی سطح مجلات و مقالات اینقدر پایین آمده است، جامعه علمی هم همراهی و بعضاً درک نمی‌کند که اگر اینجا دارد سخت‌گیری می‌شود، با این هدف است که کیفیت بالا برود. نتیجه این می‌شود که چنین مجله‌ای هم به تجربه‌ای شکست خورده تبدیل می‌شود، چون ساختارهای انگیزشی برای ارتقای کیفیت مقالات و ارتقای

کیفیت داوری از بین رفته‌اند. پیشنهادم برای مجله شما این است که بهتر است اسمش ارزیابی تأثیر اجتماعی نباشد و به این حوزه محدود نباشد. عنوانی فراگیرتر از بحث ارزیابی تأثیرات انتخاب کند و انواع ارزیابی‌ها و پایش‌ها از جمله نیازسنجی، اثرسنجی و... هم در این مجله دیده شود.

- از شما و فرصتی که برای این گفت‌وگو اختصاص دادید، متشکریم.